

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث درباره روایت عمر ابن حنظله بود، عرض کردیم برای این که یک مقداری از بحث را هم آشنا با سابقه بحث بشویم از کتاب مرحوم آقای شفتی متعرض شدیم، برای این که بحث روشن بشود، سیر بحث تا اینجا به کجا رسیدیم، به قول اصطلاح معروف این تذهبون، کجا می رویم، چون طولانی شد و این تعطیلی ها هم گاهی می خورد. این ویروس هم که اضافه شده، من سیر بحث را توضیح بدهم. ببینید این روایتی بوده که در کتاب کافی در دو باب آمده، در جلد اول در اصول و در جلد هفتم در فروع، در هر دو مورد روایت از محمد ابن یحیی عن محمد ابن الحسین که عند الاطلاق واضح است که مراد ابن ابی الخطاب است و عن محمد ابن عیسی که این جا هم حسب القاعدة عند الاطلاق باید مراد همان عبیدی باشد، عن صفوان، در یک مورد کافی دارد صفوان ابن یحیی، یک موردش مطلق است و یک موردش صفوان ابن یحیی است که واضح هم هست، عن داود ابن الحسین عن عمر ابن حنظله، این سندی که در کتاب کافی هم بود.

در کتاب صدوق رحمه الله ابتدا کرده به اسم داود، روی داود، در سند شیخ صدوق به داود باز هم محمد ابن الحسین ابی الخطاب هست لکن از این راه نیست، از راه حکم ابن مسکین عن داود ابن الحسین، این هم راه دومی که برای این روایت وجود دارد.

سوم این که مرحوم شیخ در کتاب تهذیب روایت را ابتدائاً از کتاب محمد ابن یحیی آورده یعنی به اسم محمد ابن یحیی شروع کرد، نه از کتابش. در کتاب تهذیب، در خود باب، باب قضایا و احکام، لکن به جای محمد ابن حسین اولاً این بحث که آیا ایشان از کتاب مستقیم است یا چون محمد ابن یحیی از مشایخ کلینی است مرحوم طوسی این را از کتاب کافی گرفته است چون در اول مشیخه هم می گوید که آنچه که از مشایخ کلینی مباشرتاً نقل می کند از کتاب کافی است و سند و متن عین کتاب کافی است، فقط در سند بعد از محمد ابن یحیی، محمد ابن الحسن ابن شمون آمده که خیلی هم اسم عجیب غریبی است، اولاً محمد ابن حسن از بصره است و از

غلات است و ضعیف است، به خلاف محمد ابن الحسین که از اجلای اصحاب است و از اهل کوفه است و اصلاً معهود نیست روایت محمد ابن یحیی از ایشان، از ابن شَمُون، روایت ابن شَمُون از محمد ابن عیسی هم معهود نیست، اصلاً به هم نمی‌خورند. نه راویش و نه مروی عنه‌اش، به این سند نمی‌خورد. به هر حال این هم بقیه سند عین همان است، حالا در متن هم یک اختلاف خیلی یسیر، باز شیخ طوسی در تهذیب در باب زیادات همین حدیث را آورده و ابتدا کرده به اسم محمد ابن علی ابن محبوب، عرض کردیم در روایاتی که ایشان از محمد ابن علی ابن محبوب می‌آورد هیچ کدامش در کافی نیست، بعضی هایش در کافی هست اما معظمش، شاید ۷۵ درصد، ۹۰ درصدش منفردات شیخ طوسی است که بقیه نقل نکردند و این محمد ابن علی ابن محبوب از اجلای اصحاب است، این با آن ابن محبوب نسبتی هم ندارد، آن اهل کوفه است و احتمالاً محبوب اساساً هندی باشد، این اشعری است، عرب یمنی است، از اشاعره قم است، محمد ابن علی ابن محبوب اشعری. علی ای حال از محمد ابن عیسی عن صفوان، این سند هم به حسب ظاهر مشکل ندارد. مشکل رجالی ندارد چون محمد ابن علی جزء اجلاء است، محمد ابن عیسی را هم قبول کردیم، بقیه هم مثل همان سند کافی است. این جا متنش با متن کافی یک مقداری فرق دارد ولو از محمد ابن عیسی تا آخر سند مشترک است با سند کافی، لکن این نسخه محمد ابن علی ابن محبوب یک فرقی دارد، در متن فروقی دارد. این کلّ اسانیدی که ما از این روایت داریم.

آنچه که بین اصحاب ما محل بحث واقع شده عرض کردیم بین اصحاب ما تا زمان علامه اصلاً این بحث های رجالی مطرح نبود، از قرن هشتم که بحث های رجالی مطرح شد اشکالاتی راجع به این روایت گرفته شد، یکی اولش محمد ابن عیسی آیا قبول بشود یا نشود؟ اشکالات رجالی. منشا این اشکال رجالی در حقیقت شیخ طوسی است پس معلوم شد که در عنوان سند یک مشکل پیدا شد و آن این که آیا محمد ابن حسین است یا محمد ابن حسن شمون است، روی این خیلی قدما کار نکردند، حتی بعدی ها هم خیلی کار نکردند، پس این منشا خرابی سند منشا شیخ طوسی است که ظاهراً از همان کتاب کافی نقل کرده است و طبعاً وقتی می‌گوییم منشا شیخ طوسی است نه این که شیخ رحمه الله این کار را عمداً انجام داده است. این نشان می‌دهد که یک نسخه از کتاب کافی که در اختیار ایشان بوده یا کتاب محمد ابن یحیی، در آن نسخه محمد ابن حسن شمون بوده، و شیخ هم نقله کما وجده، شیخ همان طور که دیده همان طور

نقل کرده، بیاید مناقشه بکند که این جا جای این آقا نیست، این در کتاب کافی محمد ابن حسین است مثلاً یا شاید نسخه کافی ایشان این طور بوده، با نسخ دیگر مقابله نکردند. تا آن جایی که من نگاه کردم در این کافی چاپ جدید که به نظرم با پانزده نسخه مقابله کرده است در هیچ نسخه ای از کافی محمد ابن حسین غیر از محمد ابن حسین نیامده، همه اش محمد ابن حسین است، این نسخی که ایشان نقل کرده، این معلوم می شود یا نسخه ای در اختیار مرحوم شیخ بوده که محمد ابن حسن شمون بوده یا شیخ روی مبنای حجیت خبر، خبر خبر حجت بوده برداشته نقل کرده است. حالا این مناقشه بشود که محمد ابن حسن ابن شمون اصلاً این جا جایگاه ندارد، اصلاً محمد ابن یحیی از ایشان نقل نمی کند، ایشان از محمد ابن عیسی نقل نمی کند. ظاهراً اگر درست باشد نسخه تهذیب، چون عرض کردیم یک جای دیگر هم عین همین اشتباه تکرار شده است، عین همین اشتباه.

به هر حال منشا این مشکل، لکن این مشکل طرح نشد، دقت می فرمایید؟ این مشکل شاید صد سال، دویست سال است مثلاً، حتی شما دیدید که مرحوم شفتی هم طرح نکرد، آن وقت این باز محل کلام شده که چکارش بکنیم که من بعد توضیح می دهم. در این چاپ جدید در حاشیه اش احتمال دادند که این محمد ابن حسن باشد و مراد صفار است، بن شمون را بعضی از نسخ در حاشیه نوشته بودند بعد در متن وارد شده است. خبر این ها احتمالات است دیگر.

یکی از حضار: به هم می خورند ولی شمون نمی خورد.

آیت الله مددی: بله حالا.

یک احتمال هم داده شده که واو باشد که من چند دفعه عرض کردم عن محمد ابن عیسی و صفوان عن داود، این طوری باشد و در کتب اربعه ما نداریم، عطف به واو بین این دو تا اسم نداریم اما در غیر کتب اربعه آدرس هایی دادند، امالی، خصال و اینها، عده ای از کتب شیخ صدوق و شیخ طوسی که عطف شده محمد ابن عیسی و صفوان، این هم احتمال است، احتمال خود ما هم داریم، احتمالش هست اما فعلاً ما هستیم و این ظاهر، باید این ظاهر را هم حفظ بکنیم، این باید خیلی قرینه قوی پیدا بشود که این نسخه، چون در این قسمت بین کافی و بین تهذیب هم اختلافی نیست، واو نیست، در نسخ کافی هم واو نقل نشده، تهذیب هم واو نقل نکرده، احتمال در حد احتمال

هست، این که محمد ابن حسن صفار هم باشد احتمال دارد، در حد احتمال است، بن شمون را بعضی ها اضافه کردند در هامش و بعد در متن آوردند. البته این تعبیر هامش و متن در این حاشیه کافی نیامده، اشتباه نشود. این را ما از مرحوم آقای تستری در قاموس. مرحوم تستری در قاموس خیلی جاها می گوید این در حاشیه بود، یکی از کارهایی که ایشان زیاد دارد نسبتاً ندیدم کس دیگری مثل ایشان انجام بدهد می گوید لعله در حاشیه بوده، بعضی از موارد هم همین طور است، انصافاً حق با ایشان است، این در حاشیه بوده ولی بعد در متن واردش کردند، در نساخ بعدی در متن واردش کردند.

به هر حال این اشکال، خوب دقت بکنید، منشا این اشکال شیخ است، نسخه شیخ از کتاب کافی یا محمد ابن یحیی اما این اشکال مطرح نشد، و من توضیحات کافی عرض کردم کرا و مرارا که اصولاً اصحاب ما این مباحث سندی را تا زمان علامه مطرح نکردند. زمان علامه هم که مطرح شد فقط آمدند همان ظاهر سند را نگاه کردند، شواهدی هم اقامه کردیم، بعدی ها که آمدند گفتند بحث اسم ظاهر سند نیست، اصلاً طبقه به هم نمی خورد، این از آن آقا روایت ندارد یعنی این بحث ها باز بعدها شد، مثل همان روایت نذر حج قبل از میقات، احرام قبل از میقات. خب مرحوم جامع المقاصد می گوید هذا سندٌ صحیح، حسین ابن سعید عن حماد عن حریز، حماد عن علی، خب ایشان دارد که این سند صحیح است، گفتند اگر این حماد ابن عیسی باشد، ایشان می گوید سند صحیح است، اسم ها درست است، بعدها صاحب معالم آمد گفت بابا اگر حماد ابن عیسی باشد آقای حسین ابن سعید نقل نمی کند، عن الحلبي، اگر حماد ابن عثمان باشد او باز از حلبی نقل نمی کند، نه ببخشید: حماد ابن عیسی از حلبی نقل، حماد ابن عثمان و حسین ابن سعید. این مباحث بعد مطرح شد، خوب دقت بکنید، مباحث رجالی و بعد من ان شا الله الان توضیحش را عرض می کنم.

پس یک اشکال این جا پیدا شد و منشا این اشکال هم شیخ است قدس الله نفسه نسخه ای که در تهذیب نقل کرده است.

مطلب بعدی در محمد ابن عیسی است، این بحث رجالی شد، خود علامه هم در محمد ابن عیسی در خلاصه متعرض شد و قبول کرد روایتش را، یک بحثی هم در محمد ابن عیسی شد، رجالی، بعدی ها که آمدند عده ای قبول نکردند، محمد ابن عیسی را قبول نکردند، منشا اشکال رجالی هم باز خود شیخ است. این چرا؟ چون ابن الولید دو مورد استثنا کرده بود از روایت محمد ابن عیسی که به نظر ما

استثنا فهرستی بود، شیخ از او استثنای رجالی فهمید، تصریح کرد، ضعیف استثنای ابن بابویه من رجال نواذر الحکمة، با این که آن استثنا فهرستی بود که توضیحاتش را عرض کردم و بعد توضیح بیشتر می دهم.

پس منشا اشکال و اِلٰی یومنا هذا، جماعتی گفتند محمد ابن عیسی ثقة همان طور که مرحوم نجاشی هم دارد، من مثل ابی جعفر محمد ابن عیسی؟ جماعتی هم گفتند نه ایشان ضعیف است چون درست است که نجاشی گفته ولی شیخ گفته ضعیف، ما تضعیف شیخ را قبول می کنیم یا لا اقل تعارض جرح و تعدیل می شود که نمی توانیم حکم بکنیم پس در حدود هزار سال راجع به محمد ابن عیسی در بین رجالین شیعه بحث شد. البته دویست سال اولیه اش نه، بعد از علامه. حدود این هشتصد سالی که بحث شد و دیدیم که عده ای قبول نکردند، گفتند نمی شود قبول بکنیم، شیخ تضعیف کرده یا عده ای هم آمدند گفتند بالاخره توقف می کنیم، توثیق ایشان ثابت نمی شود. حالا تضعیف هم ثابت نشود توثیق هم ثابت نمی شود. منشا این بحث تقریباً هزار سال بعد از شیخ تا یومنا هذا خود شیخ است و این منشأش این بوده که از عبارت ابن الولید تضعیف فهمیده لذا بعدی ها که آمدند، لذا دیدیم نجاشی هم تضعیف نفهمیده. و عرض کردیم دو تا استثنا ابن الولید از همان اوائل با عکس العمل روبرو شده مثلاً مرحوم کلینی استثنای یونس را قبول نکرده. خیلی منفردات محمد ابن عیسی عن یونس، ابن نوح، نجاشی استثنای دوم ایشان را هم قبول نکردند که در نواذر الحکمة بوده. و توضیحاتی گذشت، دیدیم که مثل مرحوم شفتی آخرش آمد این را قبول کرد، گفت ثقة است و جلیل القدر است. پس منشا اینجا هم مرحوم شیخ طوسی است.

سومین نکته رجالی که در این جا مطرح شد داود ابن حسین بود که نجاشی آن را توثیق کرد و شیخ گفت واقفی، از زمان شیخ به بعد اینهایی که آمدند مخصوصاً از زمان علامه که مبنا گذاشتند روی قبول خبر حسن یا صحیح، به خاطر کلام شیخ که واقفی در ایشان توقف کردند و رد کردند، علامه رد کرد و گفت قبول نمی کنیم. پس منشا اشکال در داود ابن الحسین هم جناب شیخ است. این در حدود هزار سال این مشکلی که در داود ابن الحسین پیدا شد کلمه واقفی است که ایشان در اصحاب الکاظم راجع به داود ابن الحسین گفته و اِلّا نجاشی گفته ثقة، خب بحث های رجالی. روشن شد بحث سابقه تاریخی است؟ منشا اشکال باز جناب.

یکی از حضار: این شمون را در این که فرمودید در دار الحدیث جلد ۱۴، ۶۵۱، محمد ابن یحیی عن محمد ابن الحسن دارد.

آیت الله مددی: اما این را شیخ طوسی، در یک جای دیگر دارد محمد ابن الحسن ابن شمون، آن جا هم محمد ابن

یکی از حضار: شیخ طوسی که یک شمون به آن اضافه کرده.

آیت الله مددی: نه یک جای دیگر هم هست که محمد ابن حسین را ایشان کرده محمد ابن حسن شمون، به نظرم در حج است، همین

اخیرا در حج خواندیم. یک جای دیگر هم هست، روشن شد؟

پس در سر کلمه محمد ابن حسن منشا شیخ است، در سر بحث محمد ابن عیسی منشا تضعیف شیخ است، در مبحث داود ابن حسین منشا

تضعیف شیخ است و عرض کردیم آقایان علمای ما غالبا حرف شیخ را، حالا در محمد ابن حسن قبول نکردند، محمد ابن حسین گرفتند

اما در داود ابن الحسین مثل آقای خوئی گفتند بله واقفی است و ثقه است، نجاشی گفته ثقه است و شیخ گفته واقفیه این سیر تاریخی

را من عرض کردم، مرحوم آقای شفتی هم بنایش را به این گذاشت که ایشان واقفیه است لکن ثقه است، جزء موثقات است، خبر می

شود موثق بنا بر مبنای ایشان. این راجع به سه تا اسمی که در این سند موجود است.

اسم چهارمی که باز در این سند بحث کردند عمر ابن حنظله است، البته دیگر اینجا منحصر به شیخ نیست، عمر ابن حنظله اصولا در

پیش قدما خیلی ذکری ندارد، یکی دو مورد داریم راجع به آن قضایای نقل شده اما خیلی عنوان ندارد. برادری هم دارد به نام علی ابن

حنظله، چرا؟ چون این دو تا برادر صاحب کتاب نیستند، نجاشی هم متعرض نشده. شیخ هم در فهرست ندارد. مرحوم برقی در اصحاب

الصادق و الباقر ایشان را آورده دو تا برادر، علی و عمر ابن حنظله شیخ طوسی هم همین کار را کرده، شیخ طوسی هم این دو تا برادر

را نام برده در حد نام بردن. نه توثیقی کرده و نه تضعیف.

یکی از حضار: عمر ابن حنظله العجلی البکری الکوفی

آیت الله مددی: الکبری را شیخ دارد، برقی ندارد.

حالا وارد بحث نشویم، ظاهرا عَجَلی هستند، عَجَلیان، چون برقی هم عَجَلیان دارد، نجاشی هم ندارد چون کتاب ندارد. عرض کردم یا

کتاب ندارد یا کتابش در اجازات وارد نشده یا اگر وارد شده یک طبقه، دو طبقه است، بعد دیگر حذف شده از اجازات. لازم نیست که

حتما کتاب نداشته باشد. در اجازاتی که در اختیار مرحوم یا فهارسی که در اختیار مرحوم نجاشی و شیخ طوسی بوده به کتاب ایشان یا کتاب نداشته یا هم اگر داشته به کتاب ایشان طریق ندارند. این هم راجع به عمر ابن حنظله.

راجع به عمر ابن حنظله چون شیخ این را داشته طبعا مثل علامه هم هیچی نگفته، خب آن ها نگفتند و این هم نگفت. اصلا علامه اسم این آقا را نیاورده است، علامه رحمه الله اسم عمر ابن حنظله را نیاورده، نه در قسم اول و نه در قسم دوم. عادتاً یعنی افرادی اند که مهمل اند، یعنی حالا مهمل به یک معنا یا مجهول به یک معنا، وارد آن اصطلاح نمی خواهم بشوم. این هم راجع به این قسمت.

برای اولین بار عمر ابن حنظله را مرحوم شهید ثانی توثیق کرده، داریم، یعنی قرن دهم. پس در این ده قرن یعنی هشت قرنی که بوده خبری از عمر ابن حنظله ما نداریم، جز همین روایتی که دارد لکن مرحوم شهید ثانی هم در حاشیه اش بر خلاصه و هم در شرح درایه، ایشان توثیق کرده عمر ابن حنظله را، و عندی إنه ثقة و قد حقه من محل آخر، البته این مبنا که مرحوم شهید ثانی افرادی را که توثیق نشده اند راهی پیدا بکند برای توثیق، اصل این مبنا خیلی خوب بود، حیف که کم شد، یعنی حیف که ایشان این راه را ول کردند. اصل این مبنا خیلی خوب بود، فوق العاده خوب بود. چرا؟ چون منابع توثیق ما انصافاً کم است، ما باید رو به این بیاوریم به این که افراد زیادی را یا تضعیف یا توثیق یا مدح پیدا بکنیم، این به این مقداری که الان داریم انصافاً خیلی کم است. منابع رجالی و فهرستی ما راجع به توثیق افراد خیلی کم است. حدیث ما حدیث اهل بیت خیلی از بالاتر از این مقداری هستند که با مثل خلاصه علامه و توثیقات ایشان بتوانیم حل و فصلش بکنیم لکن این راه پیگیری نشد، ان شا الله عرض می کنم از قرن دوازدهم به بعد یا سیزدهم، یادم رفته وفات مرحوم وحید سال چند است. به نظرم ۱۲۱۱ باشد، مرحوم وحید بهبهانی ایشان یواش یواش دیگه توثیقات عامه را مطرح کردند و راه هایی را برای توثیق افراد گرفتند. شاید یازده مرحوم اردبیلی است، محمد ابن علی اردبیلی. شاید با آن اشتباه کردم، علی ای حال ان شا الله مطالب روشن شد.

از این زمان به بعد یعنی از زمان بعد از وحید راه هایی برای توثیق عمر ابن حنظله رفته شد، پس معلوم شد در این جا در عمر ابن حنظله دیگه ما مشکلمان با شیخ طوسی نیست، ابتدائش از قرن دهم است، دیگه از این جا مثلاً شهید ثانی که خودش توثیق را قبول کرد پسرش

عبارت ایشان را نقل کرده و اشکال می کند، می گوید عجیب، این روایت ضعیف است، چطور ایشان اعتماد کرد؟ خود پسر شهید ثانی اشکال می کند پس بنابراین از قرن دهم، یازدهم توثیق ایشان شروع شد، از همان زمان هم مناقشه با ایشان شروع شد، اگر آقای خوئی هم مناقشه می کنند قبل از آقای خوئی به سه چهار قرن پسر مرحوم شهید ثانی مناقشه دارد، می گوید این سند ضعیف است و قابل اعتماد نیست، حتی ایشان می گوید من خیال می کردم مثلاً به خاطر حسن ظن خیال می کردم پدرم از جای دیگه، اما چون خودش تصریح می کند از این روایت می گوید من تعجب می کنم این روایت ضعیف است، با روایت ضعیف چطور می خواهید اثبات وثاقت شخص بکنید؟ روشن شد؟ حالا بعضی عباراتش را می خوانم. من الان سیر تاریخی قصه را می گویم. این راجع به این حدیث. اسمائی که محل اشکال است و کیفیت اشکال.

توثیقات عامه یعنی در حقیقت اگر بخواهیم ما تحلیل علمی تری ارائه بدهیم. ببینید ما راجع به یک مطلب حتی مطالب تاریخی طبیعتاً این طوری است، یا خود آن مطلب را مستقیم با آن برخورد می کنیم و می بینیم و نقل می شود، یا مستقیم نیست، حالا به اصطلاح من مستقیم بکار بردم. روبرو و چهره به چهره و روشن نیست. ما این را اصطلاحاً دورنما می گوئیم، یک دورنمایی از شخص تشکیل می دهیم، یعنی یک زوایای مختلف زندگی این شخص را از مجموعه روایات در می آوریم، از آن مجموعه زوایا یک دورنمایی پیدا می شود، یا ثقه است یا ضعیف است یا حسن است یا امامی است یا واقعی است، یک دورنمایی را تشکیل می دهیم. آن وقت طبیعتاً در این جا چون زوایا است بعضی از زوایا ممکن است که اصلاً منشا این بشود که بگوئیم این کافی برای توثیق است و دیگه دورنما نیست. آن وقت مثلاً، حالا روایتی را که مرحوم شهید ثانی آورده باشد به کنار. توثیقات عامه، ببینید توثیقات عامه ای که هست مثلاً کثرت روایت، گفتند روایت عمر ابن حنظله زیاد است، این یک دورنمایی از چهره ایشان را نشان می دهد، ما مستقیم از چهره ایشان خبر نداریم چون نجاشی و شیخ و دیگران چیزی نگفتند. قدمای اصحاب ما حتی متاخرین چیزی راجع به ایشان نگفتند اما یک دورنما. یکی کثرت روایات. یکی مسئله این که بزرگان اصحاب حتی مثل زراره از ایشان نقل کرده است و مخصوصاً در این بخش بعضی ها معتقدند حتی مثل صفوان یعنی بعضی از معاصرین معتقد هستند عمده دلیل بر وثاقت عمر ابن حنظله روایت صفوان از ایشان است، صفوان از

عمر ابن حنظله نقل کرده. البته در این جا صفوان از داود ابن حسین از عمر ابن حنظله نقل کرده، این که ما این جا داریم و اگر صفوان شاگرد عمر ابن حنظله بود و از او نقل کرده بود قاعدتا این حدیث را هم از او نقل می کرد، احتیاجی نداشت که از داود ابن حسین نقل بکند. علی ای حال صفوان را نوشتند، آن وقت چند نفر دیگه از بزرگان گفتند اینها هم از عمر ابن حنظله نقل کرده. یکی این که گفتند صدوق طریق به ایشان دارد مثلاً من باب مثال، یکی دیگه، حالا من.

این دورنماها اجمالاً بد نیست، فقط باید نتیجه. یکی این که این روایتی را که ایشان دارد در باب تعارض، کاملاً مشهور است و لذا هم گفتند مقبوله، این شخصیت علمی است که روایتش مقبول شده است. خب این دورنماها اجمالاً بد نیست لکن این دورنماها یک مشکلات کلی دیگه هم دارند، این که صریح در وثاقت باشد، چه مقدار دلالت بر وثاقت بکند، چه مقدار دلالت بر نکات دارد. مثلاً فرض کنید همین روایت مقبوله که عرض کردیم ظاهراً شهید اول، اولین کسی است که از او تعبیر به مقبوله کرده است این روایت اولاً عده ای از علما قبولش نکردند، اسم نبردیم. خود علامه قبول نکرده است. آن چه که می شود مقبوله گفت یعنی روایت آن قبول شده نه خود آن توثیق شده لذا ما یک مشکل دیگری که با آن برخورد می کنیم این شواهد توثیق عام را باید خوب در نظر بگیریم که دلالت بر قبول روایت می کند یا دلالت بر توثیق می کند؟ مثلاً فرض کنید روایت صفوان، چون داریم که صفوان از ایشان حدیث نقل می کند لکن به واسطه. مثل همین حدیث خود ما، که حدیث مهمی هم هست، به واسطه نقل می کند، واقعاً صفوان اگر ایشان را دیده و از ایشان حدیث نقل کرده بعید است که این حدیث را بخواهد با واسطه نقل بکند. حالا من این بحث صفوان را می گویم چون بعد از عبارت مرحوم آقای شفتی متعرض می شویم. صفوان در این کتب اربعه یک حدیث داریم که از عمر ابن حنظله است و این حدیث هم در فقیه آمده، منحصرأ در فقیه آمده، در جلد سه فقیه، صفحه چهارصد و خرده ای، روی صفوان عن عمر ابن حنظله، در باب متعه است، روایتش در باب متعه است، روشن شد؟ در آنجا دارد صفوان عن عمر ابن حنظله، تمسک کردند، این مطلب چاپ هم شده که صفوان از ایشان نقل کرده. خود اصل مطلب که این مشایخ ثلاثه اگر از کسی نقل بکنند دلیل بر وثاقت لا یروی و لا یرسل إلا عن ثقة، خب ایشان احتیاج به بحث مستقلی دارد که الان ما در آن مقام نیستیم. اصلاً این کلام شیخ رحمه الله که فرموده غیر از این که خود ایشان در عده فرمودند در جای

دیگه بهش عمل کردند، نکردند، مرحوم نجاشی یا بزرگان دیگر ما اشاراتی به این مطلب که اینها این خصوصیت را دارند، حالا این یک بحثی است که جایش الان این جا نیست.

علی تقدیر این که ما آن مطب را قبول بکنیم این روایت مشکل صغروی هم دارد، البته صدوق ابتدا کرده به اسم صفوان و عرض کردیم اگر صدوق به اسم کسی ابتدا کرد معلوم نیست از کتابش باشد لکن احتمال می دهیم این از کتاب صفوان بوده، در کتاب صفوان دیده و در آن جا نقل کرده است.

در جلد پنج کافی صفحه های ۴۰۰، در ابواب المتعه کافی همین حدیث آمده است، همین حدیث آمده، ایشان سه بار این حدیث را نقل کرده است. سه بار در کتاب کافی این حدیث را نقل کرده است. یک بار که آن سندش هم درست است عن جعفر ابن بشیر عن عمر ابن عوان عن عمر ابن حنظله، که سند در این جا عمر ابن عوان عن عمر ابن حنظله، دو تا عمر هم پشت سر هم هستند، حالا یکی کم بود دو تا، دو تا عمر پشت سر هم اند، این را دقت کردید چی شد؟ این یک سند.

یک سند دیگر باز خود ایشان، از مرحوم کلینی تعجب است که باز نقل کرده از کتاب حسین ابن سعید عن فضاله عن عمر ابن ابان عن عمر ابن حنظله، آنجا هم عمر ابن عوان عن عمر ابن حنظله است، این هم سند دوم است.

یک سند سوم هم هست، البته سند اول را که جعفر ابن بشیر است شیخ طوسی هم آورده است. از نقل از کافی آورده، تصریح کرده، در آنجا از جعفر ابن بشیر عن عمر ابن ابان، عن عمر ابن حنظله، بعدش هم عن فضاله عن عمر ابن ابان عن عمر ابن حنظله، البته متن روایت جعفر ابن بشیر با متن روایت صفوان اختلاف دارد، اختلاف متنی هم دارند، و لذا احتمالا نقل اول شفاهی بوده، در کتاب صفوان نوشته شده، احتمال دارد چون متن هایش، مضمونش یکی است اما و متن صفوان روشن تر است، خیلی روشن تر است، آقایان دیگه مراجعه بکنند چون خیلی بحث اصولی نمی خواهم.

بله باز خود مرحوم کلینی با یک سند دیگری عن علی ابن حکم عن عمر ابن حنظله، این جا هم عمر ابن حنظله است، پس این حدیث مبارک من حیث المجموع و مضمونش هم یکی است، بابش هم یکی است، باب متعه، فتوای اصحاب هم هست، پس مجموع این مطلب

این است که چهار متن ما از این، چهار راه به روایت عمر ابن حنظله داریم، در دو تایش عمر ابن ابان است، در یکیش صفوان عن عمر ابن حنظله است، یکیش هم علی ابن حکم است، آن هم بعید است از عمر ابن حنظله نقل بکند، علی ابن حکم هم رتبه و هم طبقه صفوان است. این دو تا یکیش در کافی است و یکیش در فقیه است، اینها مستقیم از عمر ابن حنظله است. شواهد تایید نمی کند که صفوان یا علی ابن حکم از عمر ابن حنظله نقل کردند، حالا چون صدوق کتابش را بعد از کافی نوشته احتمال دارد صدوق عمدا هم مصدرش را نوشته، کتاب صفوان. می خواهد بگوید در کتاب صفوان که من دارم عن عمر ابن حنظله است، دقت فرمودید؟ اما این نسخه صفوان را فقط صدوق نقل می کند، کلینی نقل نکرده، شیخ طوسی هم از راه دیگری نقل نکرده است. کلینی دو سند دارد، عمر ابن ابان قبلش است، یک سند هم دارد که علی ابن حکم، نسخه صفوان هم نقل نکرده است. اگر ما باشیم و حسب طبقه باید ظاهرا عمر ابن ابان در بین باشد، عن عمر ابن ابان، آیا در نسخه صفوان غلطی رخ داده است؟ مثلا این جور بوده، عن عمر، عن ابن حنظله، یعنی عمر ابن ابان عن عمر ابن حنظله، مثلا این جوری بوده؟ چون عرض کردم اینها احتمالات است و فعلا ما نمی توانیم چیزی بگوییم.

پرسش: حضرتعالی می فرمایید صفوان و کافی ندارد؟

آیت الله مددی: نه ندارد، نیست، فقط فقیه دارد، تهذیب هم ندارد، فقط فقیه دارد.

لکن فقیه نگفت روی عمر ابن، گفت روی صفوان، من فکر می کنم فقیه می خواهد تاکید بکنم نسخه ای که هست چون کتاب صفوان در قم موجود بوده، توضیحاتش را عرض کردیم، می خواهد صدوق تاکید بکند که در نسخه ای که من از صفوان دارم واسطه ندارد، مستقیم از عمر ابن حنظله است، ظاهرا هدف صدوق این است. ما هم حرف ایشان را قبول داریم، حالا بر فرض که فرض کنیم ایشان اشتباه نکرده در نقل، لکن آن نسخه به نظر ما روشن نیست، هنوز روشن به نظر نمی رسد. آنچه که روشن به نظر می رسد عمر ابن ابان در وسط هست، صفوان عن عمر ابن ابان، عن عمر ابن حنظله، این باید این جوری باشد، مثل این که در دو سند در کافی هم عمر ابن ابان بود، چون دو تا عمر پشت سر هم اند ظاهرا یکیش افتاده است، ظاهرا، مثلا عن عمر عن عمر ابن حنظله ظاهرا در نسخه صفوان که در اختیار صدوق بوده این طور است.

به هر حال فعلا ما، البته متن ها هم فرق می کند، این طور نیست، آن وقت اختلاف متن حاکی از این می شود که نقل ها به معنا بوده، در کتاب جعفر ابن بشیر این طور ثبت شده یا در کتاب صفوان این جور ثبت شده نه این که هر دو از کتاب عمر ابن حنظله یا کتاب عمر ابن ابان، عمر ابن حنظله که معلوم نیست کتاب داشته باشد یا از کتاب عمر ابن ابان گرفته شده باشد، روشن شد چی می خواهم عرض بکنم؟ پس بنابراین یا تقریباً مطمئنیم که واسطه حذف شده است یا لا اقل ابهام دارد، چون مورد هم فقط یکی است و آن هم در کتاب صدوق و در کتاب کلینی دقیقاً خلافتش آمده لذا الان ما نمی توانیم بگوییم واقعا صفوان روی عن عمر ابن حنظله، این را الان نمی توانیم نسبت بدهیم، اشکال صغروی هم دارد چون الان منحصر به همین روایت است، روایت های دیگر دارد اما واسطه دارد، بدون واسطه منحصر به همین روایت است و آن هم منحصر به کتاب صدوق است و مقابلش عمر ابن ابان عن عمر ابن حنظله هم داریم، از دو نسخه معتبر، یکی نسخه فضاله و یکی نسخه حسین ابن سعید و یکی هم نسخه جعفر ابن بشیر. لذا الان بخواهیم بگوییم که بله صفوان ممن روی عن عمر ابن حنظله الان نمی توانیم بگوییم، فعلا نمی توانیم این مطلب را بگوییم و این روایت هم منحصر است، جای دیگر هم ما اصلاً نداریم، در کتب اربعه، حالا غیر از کتب اربعه را چون نگاه نکردم. در کتب اربعه منحصر به این روایت است، صفوان عمر ابن حنظله همین یک روایت است که این هم الان قابل قبول نیست و خیلی مشکل است، حالا مگر این که یک کسی بگوید صفوان در این جا صفوان ابن مهران است، خیلی بعید است آن باشد، ظاهراً صفوان ابن یحیی باشد.

پس مطلب اول این شد که روشن شد راجع به عمر ابن حنظله، آن وقت راجع به، پس بنابراین خلاصه کلام اصحاب این شد که اصحاب از وقتی که بحث های رجالی شد در این سند گیر داشتند، یا به خاطر محمد ابن عیسی که شیخ تضعیفش کرده بود، یا به خاطر داود ابن حسین که شیخ گفته بود واقفی، یا به اصطلاح اصولاً عمر ابن حنظله که امرش روشن نبود، اصلاً متعرضش نشدند، اما عرض کردم بعد از علامه در عده ای از روات اگر اشکال شد روایتشان قبول شد اما این روایت بالخصوص قبول شد لذا مقبوله شد،

یکی از حضار: روی حساب مضمون؟

آیت الله مددی: حالا

انصافش هم از وقتی که بحث های سندی داریم همه قبول نکردند، انصافا عده ای قبول نکردند، این که بگوییم مقبوله، اجمالا، مضافا به این که اصولا ما قبول در بین اصحاب، تلقی به قبول مجرد نقل روایت نیست، تطبیق عملی در فقه، مثلا در اصول در بحث تعارض اصلا به این روایت تمسک نکردند. همین مرجحات به قول آقایان، مرجحاتی که در این روایت ذکر شده در مباحث اصولی مثل مرحوم شیخ طوسی در عده و غیره اش این ها را متعرض نشدند. این ها همه اشکال می کند.

پس بنابراین آن وقت ببینید:

یک: چون روایتش مقبول است پس ایشان ثقة است، ما اسم اینها را دورنما گذاشتیم، اینها مستقیم به حال شخص نمی خورد. لذا ما بعدها الان در زمان ما در حقیقت دو بحث می شود. یکی مشکلات سندی را بررسی کردن و یکی این که روایت مقبوله است، مرحوم آقازیا که اصلا گفت روایت معارض عنها است به این معنا، به این معنایی که آقازیا اشکال کردند. که عمده اشکال به قول ایشان در این روایت این است. اینها اشکالات بعدی است.

این کل مباحث را من برای شما تاریخ وار عرض کردم و روشن شد اگر بخواهید تصمیم بگیرید چکار باید بکنید. این راجع به این. تمام این ابحاثی را که تا حالا در کتاب مرحوم آقای شفتی هم خواندیم و بعد هم راجع به عمر ابن حنظله از کتاب ایشان می خوانیم خوب دقت بکنید، تمام این بحث ها هم بحث های رجالی است. ما اضافه کردیم بحث فهرستی را هم به آن اضافه کردیم. کتابشناسی و نسخه شناسی به این که اصل این روایت در کدام کتاب بوده و آیا به لحاظ فهرستی قابل قبول هست یا نه.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين